

## ردّ پای غالیان در روایات تفسیری

محمد تقی دیاری بیدگلی<sup>۱</sup>

### چکیده

بدون تردید، یکی از آفت‌های خطرناکی که دامنگیر تفاسیر مآثور و روایات تفسیر شده، اندیشه‌های غلوآمیز راویان است که چه بسا در پاره‌ای موارد به جعل حدیث یا تحریف معنوی و تأویل ناروای آیات قرآنی منتهی شده‌است. مسلماً در شناخت این پدیده به ویژه در قلمرو روایات تفسیری دشواری‌هایی وجود دارد؛ از جمله این که مفهوم دقیق غلو و مرز آن با فضایل واقعی پیشوایان معصوم دینی(ع)، معیارهای تشخیص غالیان و اعتقادات آمیخته به غلو آنان و نیز راویان غالی یا متهم به غلو چندان روشن نیست. برخی از پرسش‌هایی که در این مقاله به آنها پرداخته شده، به این قرار است: غالیان در جعل روایات تفسیری و یا تأویلات باطل چه نقش و تأثیری داشته‌اند؟ شمار راویان متهم به غلو و نیز روایات غلوآمیز آنان چقدر است؟ واژه های کلیدی: غلو، غالیان، حدیث‌سازی، روایات تفسیری، اباحی‌گری، تطبیق و تأویل.

### ۱. طرح مسئله

با مراجعه با منابع رجالی به نام راویانی بر می‌خوریم که غالی یا متهم به غلو شناخته شده‌اند. تردید در مفهوم غلو و غالی موجب گردیده است تا رجال‌شناسان نسبت به پذیرش یا ردّ روایات آنان دچار اختلاف شوند. با توجه به این که این دسته از راویان

در سلسله اسناد بسیاری از روایات اعتقادی و فقهی و تفسیری و به ویژه تفاسیر روایی قرار گرفته‌اند، شناسایی آنان و میزان وثاقت و اعتبارشان در نقل احادیث و سلامت آنان از جعل و کذب و عقاید غلوآمیز ضروری می‌نماید.

## ۲. نگاهی به غالیان

در این که چه تعداد از روایان احادیث غالی و یا متهم به غلو معرفی شده‌اند، آمار دقیق و روشنی در دست نیست.

بر اساس تتبعی که انجام پذیرفته، ۱۵۰ نفر از روایانی که نامشان در معجم رجال‌الحديث آیه الله خوئی آمده، متهم به غلو شناخته شده‌اند. ۳۴ نفر از روایان از سران غالیان‌اند که فرقه‌هایی نیز به نام آنان معروف است و ۱۱۶ نفر از آنان نیز با تعبیری همچون غالی، مرتفع‌القول و مشتقات آن دو یا انتساب به یکی از فرقه‌های غلات نظیر خطابی، مغیری، بیانی و جز آن‌ها نام برده شده‌اند. برخی از فرقه‌های یادشده در کتب ملل و نحل نظیر «سبائیه»<sup>۱</sup> وجود خارجی نداشته و برخی از آن‌ها نیز نظیر زراریه<sup>۲</sup> و یونسیه<sup>۳</sup> از جمله فرقه‌هایی است که به نام اصحاب بزرگوار ائمه (ع) ساخته شدند که گمان می‌رود، غرض از آن این بوده است که بدین وسیله، چهره اهل بیت (ع) و یاران خاص آنان را نازیبا و بدنام جلوه دهند. شماری از متهمان به غلو، صرفاً از سوی قمیان و ابن غضائری متهم شده‌اند به این که عقاید ویژه‌ای درباره کرامات و صفات ائمه (ع) داشتند.

شایان ذکر است که بسیاری از «سران غلات» یعنی همان کسانی که فرقه‌هایی به نامشان ساخته شده، به هیچ روی نامشان در سلسله اسناد روایات تفسیری دیده نمی‌شود. احتمال می‌رود، روایات ساختگی آنان یا بوسیله دس در کتب اصحاب ائمه (ع) بوده یا این که از طریق روایان پیرو مکتب اعتقادی آنان پدید آمده است (نک:

۱. منسوب به عبدالله بن سبا.

۲. منسوب به زرارة بن اعین از اصحاب بزرگوار و فقیه امام باقر (ع) و امام صادق (ع).

۳. منسوب به یونس بن عبدالرحمن قمی از اصحاب بزرگوار امام کاظم (ع) و امام رضا (ع).

ر.ک: صفری فروشانی؛ پیشین، ص ۷۱-۱۵۱ و ۳۴۵-۳۵۹ و نیز اسفندیاری؛ پیشین، ص ۲۰۵ به بعد). با عنایت به پژوهش‌هایی که تاکنون درباره « بررسی روایات تفسیری غلات» (نک: زارع شیبانی، پایان نامه ارشد) و نیز «بررسی نقش غالیان در روایات تحریف قرآن» (نک: احمدی، پایان نامه ارشد) انجام شده، این نتایج به دست آمده است که ابوالخطاب (محمد بن مقلاص اسدی)<sup>۱</sup> رهبر فرقه خطاییه، در سند ۲ روایت، احمد بن هلال عبرتایی<sup>۲</sup>، در سند ۱۱ روایت و مفضل بن عمر جعفی<sup>۳</sup> در سند حدود ۴۰ روایت تفسیری قرار گرفته‌اند. برخی از روایات را می‌توان مربوط به دوره استقامت عقیدتی راویان دانست.

عمده روایاتی که از نظر محتوایی با نصوص و ظواهر کتاب و سنت قطعی و مسلمات اعتقادی و ادله معتبر عقلی و جز آن‌ها ناسازگاری دارند، مربوط به آن دسته از غالیانی است که در کتب رجالی شیعه مورد طعن و جرح قرار گرفته‌اند. در مورد اسناد روایات تحریف، فراوانی روایات راویان غالی یا متهم به غلو نشان می‌دهد که احمد بن محمد بن سیار معروف به ابوعبدالله سیاری قمی<sup>۴</sup> در سند ۳۷۵ روایت واقع شده است؛ بدین ترتیب، وی بیش‌ترین روایات مربوط به تحریف را نقل کرده است.

---

۱. وی نخست، از اصحاب امام صادق(ع)، به شمار می‌رفته است؛ اما پس از مدتی دچار انحراف اعتقادی و رهبر فرقه خطاییه گردیده است (نک: خوئی، سید ابوالقاسم، ۲۴۳/۱۴-۲۶۱).

۲. وی را ابوجعفر ملقب به کرخی بغدادی و از اصحاب امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) دانسته‌اند (نک: نجاشی، ۸۳ رقم ۱۹۹؛ اسفندیاری، ۲۰۷-۲۰۹؛ خوئی، سید ابوالقاسم، ۳۵۶/۲-۳۵۷).

۳. وی از اصحاب امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) بوده که فرقه مفضلیه را به نام وی ساخته‌اند. درباره انتساب وی به غلات و وثاقتش میان رجال‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد (نک: خوئی، سید ابوالقاسم، ۲۹۲/۱۸-۳۰۳).

۴. وی را از اصحاب امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) شمرده‌اند. او مکنی به ابوعبدالله و ملقب به کاتب بصری، قمی و سیاری است که گاهی به نام احمد بن محمد سیاری بصری نیز آمده است. امام جواد(ع) در مورد او فرموده است: او در مرتبه‌ای که ادعا می‌کند، نیست و به

نگارنده، طی مقاله‌ای پدیده غلو و راویان غالی و متهم به اعتقادات غلوآمیز را در کتاب رجال نجاشی (م ۴۵۰ق) مورد بررسی و نقد قرار داده که نتایج به دست آمده، بدین قرار است:

نجاشی تنها در رجال خود ۱۴۱ نفر از مجموع ۱۲۶۹ نفر راوی و مصنف شیعه را تضعیف کرده است. یکی از ضعف‌های راویانی که نجاشی در ۳۲ مورد به آن تصریح کرده، اندیشه‌های غلوآمیز راوی است. در برخی موارد، تصریح به غلو راوی از سوی خود نجاشی است و در بعضی مواضع نیز اتهام غلو را - با تعبیر «فیل» یا از قول بعضی اصحاب یا مشایخ بزرگ خویش و یا قمیون - از دیگران نقل کرده است. نجاشی از سه نفر از راویان متهم به غلو یعنی حسین بن یزید نوفلی، عبدالرحمن بن حجاج بجلی و محمد بن بحر شیبانی رفع اتهام کرده و احادیث آنان را عاری از عیب و خودشان را نیز توثیق کرده است (نک: دیاری بیدگلی، «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، ۶۶-۴۷).

### ۳. نقش غالیان در وضع حدیث و تحریف متون دینی

در این که غالیان برای ترویج عقاید انحرافی و باطل خود و رسیدن به اهداف و نیت‌های ناپاک خود، اقدام به جعل حدیث، تحریف آیات و روایات و یا تأویل باطل آن‌ها کرده‌اند، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد.

در بسیاری از موارد غلات احادیثی را به دروغ با واسطه یا بی‌واسطه به معصومان (ع) نسبت داده‌اند. در این شکل نام و مشخصات راوی حدیث برای دیگران مشخص بود؛ از این رو، هنگام نقل حدیث همراه با سلسله سند آن، نام غالی یا غالیان ذکر می‌شد و شناسایی صحت و سقم حدیث با مراجعه به کتب و منابع رجالی به آسانی امکان‌پذیر بود.

---

او نباید چیزی داده شود. رجال‌شناسان سیاری را فردی ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، کثیر المراسیل و غالی معرفی کرده‌اند (نک: همان، ۲۸۳/۲-۲۸۴).

گاه نیز حدیث‌سازی غالیان از طریق «دس» (پنهانی) صورت گرفته است؛ بدین‌سان که کسانی از طرفداران فرقه‌های انحرافی همانند مغیریّه و خطّابیّه به دستور رهبران خود یعنی مغیره بن سعید و ابوالخطّاب، کتاب‌های حدیثی اصحاب ائمه (ع) را به بهانه نسخه‌برداری می‌گرفتند و به رهبران خود می‌دادند و آنان نیز ضمن آن که بعضی از احادیث اصلی کتاب استنساخ می‌کردند، روایاتی هم از نزد خود با سلسله سند ساختگی شبیه استناد کتاب اصلی در کتاب‌های استنساخ شده، جا می‌دادند. آنگاه کتاب‌های اصلی را به صاحبانشان باز می‌گرداندند و کتب نسخه‌برداری شده را - که مشتمل بر احادیث ساختگی فراوان یا سلسله اسناد معتبر بود - در میان دیگر شیعیان با نام صاحب کتاب اصلی منتشر می‌کردند؛ بدون آن که در سلسله سند، نام جاعل ذکر شود. متأسفانه شیعیان بی‌اطلاع، احادیث آن کتاب‌ها را به عنوان احادیث ائمه (ع) نقل می‌کردند.

برای نمونه، هشام بن حکم از قول امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: مغیره بن سعید، به طور عمد بر پدرم (امام باقر علیه السلام) دروغ می‌بست. یاران او که در میان یاران پدرم مخفی بودند، کتاب‌های اصحاب پدرم را می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند و او در آن کتب به صورت مخفیانه کفر و زندقه را جای می‌داد و آن‌ها را به پدرم اسناد می‌کرد. سپس آن کتاب‌ها را به یارانش می‌داد تا در بین شیعیان پخش کنند. پس هرگونه غلوئی که در کتاب‌های پدرم می‌یابید، بدانید که از آن مواردی است که مغیره در کتاب‌های پدرم به صورت مخفیانه جای داده است (نک: کشی، رجال‌الکشی، ۲۲۴ و ۲۲۵-۲۲۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۲۶/۲۴۹-۲۵۰).

#### ۴. نمونه‌های تحریفات و تطبیقات ناروای غالیان

در این قسمت، نمونه‌هایی از تحریفات، تأویل‌ها و تطبیق‌های ناروا و سوء استفاده‌های غالیان از آیات قرآنی و احادیث ائمه (ع) برای پیشبرد اهداف و مقاصد انحرافی آنان را یادآور می‌شویم:

#### ۴. ۱. تأویلات و تطبیقات باطل غالیان

تحریف معنوی و تأویل قرآن براساس گرایش‌های فرقه‌ای غلات مانند تطبیق برخی آیات قرآنی بر ائمه اطهار(ع) یا برخی از اصحاب به بهانه ذکر مناقب و یا مثالب آنان از جمله فعالیت‌های غالیان به شمار می‌رود. به عنوان نمونه به چند مورد از تأویل‌های آنان اشاره می‌شود:

الف. خطأیبه می‌گفتند تأویل آیه « ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا نُتْرًا » (المؤمنون، ۴۴) آن است که در هر عصری دو رسول لازم است که یکی ناطق و دیگری صامت است و محمد(ص)، رسول ناطق و علی(ع)، رسول صامت بود (اشعری، المقالات و الفرق، ۵۰). این در حالی است که آیه شریفه، مربوط به ارسال پیامبران قبل از حضرت موسی(ع) است؛ مبنی بر این که خداوند پیامبران فراوانی فرستاد؛ بنابراین، به هیچ‌وجه نمی‌توان از آن رسول ناطق و صامت را استفاده کرد (نک: طباطبایی، ۳۳/۱۵-۳۴).

ب. روایتی در ذیل آیات نخستین سوره طارق « وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ \* النَّجْمُ الثَّاقِبُ » (الطارق، ۱-۳) آمده است که مراد از «سما» علی(ع) و مراد از «طارق» روح و مراد از «النجم الثاقب» پیامبر(ص) است (قمی، تفسیر القمی، ۱۵/۲). در سند این حدیث، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی و نیز علی بن ابی حمزه قرار گرفته‌اند که هر دو از سوی رجال‌شناسان تضعیف شده‌اند. علی بن حسن بن فضال، نخستین راوی را ملعون و کذاب خوانده است (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۴/۵ رقم ۲۹۲۸). علاوه بر این، از نظر دلالت نیز مشکل دارند؛ زیرا در آیه هر دو تعبیر طارق و نجم ثاقب، عناوینی از یک چیزند.

ج. در حدیثی در تفسیر آیه « سَتَفْرُغُ لَكُمْ آيَةُ الثَّقَلَانِ (الرحمن، ۳۱) » از امام صادق(ع) نقل شده است که مراد از «ثقلان» کتاب خدا و اهل بیت(ع) دانسته شده است (بحرانی، البرهان، ۲۳۷/۵).

اولاً در سند روایاتی که این تفسیر را ارائه داده، محمد بن عیسی یقطینی، غالی و ابان بن عثمان، فاسد المذاهب واقع شده‌اند.

ثانیاً، از نظر متن نیز اگر کسی به آیات سوره الرحمن توجه کند، در می‌یابد که در سراسر این سوره، انس و جن مورد خطاب هستند. آیاتی چون « خَلَقَ الْإِنْسَانَ » (الرحمن، ۳) و « خَلَقَ الْجَانَّ » (الرحمن، ۱۵) قبل از این آیه و آیه « يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ » (الرحمن، ۳۳) نیز پس از آن، به روشنی بر این امر دلالت دارد و اگر بر طبق روایت، مراد از «ثقلان»، قرآن و عترت باشد، باید آیات مکرر این سوره یعنی « فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ » هم خطاب به آن دو باشد؛ حال آن که در این صورت از نظر معنا نامناسب خواهد بود؛ زیرا چگونه ممکن است قرآن و عترت، نعمت‌های پروردگارشان را تکذیب کنند (شاکر، روش‌های تأویل قرآن، ۱۷۷).

د. در تفسیر آیه « وَ مَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (البینة، ۵) آورده‌اند: «فالصلاة و الزكاة علی بن ابی طالب و ذلك دین القیمة قال: هی فاطمة» (بحرانی، البرهان، ۴/۴۸۹).

در سند این حدیث، عمرو بن شمر آمده است که او را ضعیف و از غالبان دانسته‌اند (خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۰۶/۱۳-۱۰۷، رقم ۸۹۲۲). علاوه بر این، با سیاق آیه هم سازگاری ندارد؛ زیرا «ذلك» اشاره به مواردی است که در خود همین آیه به آن‌ها امر شده است؛ یعنی: عبادت خالصانه برای خدا و داشتن دین خالص، اقامه نماز و پرداخت زکات. اینها، اساس دین استواری است که خداوند مردم را به رعایت آن‌ها مأمور کرده است (شاکر، ۱۷۸).

هـ در روایتی مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق(ع) درباره آیه « أَنْتَ بِقُرْآنِ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلُهُ » (یونس، ۱۵) سؤال کردم؛ امام فرمود: آنان گفتند علی را عوض کن (کلینی، الکافی، ۲/۲۸۷).

در سند حدیث، محمدبن جمهور و محمدبن سنان متهم به غلو هستند (نک: خوبی، معجم رجال الحدیث، ۱۶۹/۷). سیاق آیه نیز با این معنا بیگانه است؛ زیرا در مورد بیان دیدگاه مشرکان در تغییر یا جابه‌جایی قرآن است که در اصل دعوت اسلام مشکل داشتند، نه در مورد وصایت امام علی(ع)؛ از این رو، روایت، ساخته و پرداخته

غالیان به نظر می‌رسد (نک: هاشم معروف حسنی، دراسات فی الحدیث و المحدثین، ۳۵۰؛ شاکر، ۱۶۹-۲۰۱).

هاشم معروف حسنی در بررسی تطبیقی که بین روایات کافی کلینی و صحیح بخاری انجام داده، یادآور شده است، نزدیک به ۹۶ روایت در کافی وارد شده است که متضمن تفسیر بیش از ۱۰۰ آیه قرآنی در حق علی(ع) و دیگر ائمه اطهار(ع) است. بیش تر آنها از مدلول الفاظ و شیوه قرآنی دورند؛ ضمن آن که راویان آنها ضعیف، اهل غلو و متهم به وضع و کذب‌اند و نحوه بیان آنها از شأن ائمه اطهار(ع) دور است و ایشان را نسزد که بخواهند در آیات قرآنی به گونه‌ای دخل و تصرف نمایند که درخشش و رونقش را از بین ببرند و فصاحت و بلاغت معجزه‌گونه آن را مخدوش سازند (نک: هاشم معروف حسنی، ۳۱۶-۳۱۴).

بر طبق پژوهشی دیگر، روایاتی که در آنها آیات قرآن بر اهل بیت(ع) و دشمنانشان تطبیق داده شده است به ۲۱۳۰ روایت می‌رسد که در سند ۶۴۹ مورد آنها راویان متهم به غلو و فساد در عقیده یافت می‌شوند (نک: حسینی، «جمع‌آوری روایات تطبیق در تفاسیر شیعه» (پایان‌نامه ارشد)).

و. سعد خفّاف در روایتی از امام باقر(ع) سؤال می‌کند که آیا قرآن سخن می‌گوید؟ در جواب آمده است: آری، نماز نیز سخن می‌گوید و آن دارای صورت و شکلی است که امر و نهی می‌کند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (العنکبوت، ۴۵)» «نهی، کلام است، و فحشاء و منکر، رجال هستند، و «ذکرالله» و «اکبر» ما هستیم (کلینی، ۵۹۶/۲ حدیث ۱).

روایت یاد شده، از نظر سندی ضعیف شمرده است؛ زیرا سعد خفّاف (سعد بن طریف حنظلی) تضعیف شده است (نک: حلی، خلاصة الاقوال، ۲۲۶). در بین راویان، علی بن عباس خراذینی رازی نیز متهم به غلو شده و در نقل حدیث، بسیار ضعیف خوانده شده (نک: نجاشی، ۲۵۵، رقم ۶۶۸) و سفیان یا صفوان حریری و حسین بن عبدالرحمن نیز مهمل‌اند و ذکری از آنها در کتب رجالی نرفته است.



همچنان که در روایت نخست ملاحظه شد، ائمه اطهار(ع) با شدت با تطبیق آیات و موضوعات شرعی برخورد یا مخالفانشان مخالفت کرده‌اند. این امر، نشان می‌دهد که هدف جاعلان حدیث این بوده است که نقش نماز و سایر عبادات و تکالیف شرعی را در زندگی مردم در جامعه اسلامی بی‌تأثیر و یا کم‌رنگ جلوه دهند (نک: شاکر، ۱۹۸-۱۹۹؛ صفری فروشانی، ۱۲۷).

ز. همچنین در روایتی از امام حسن عسکری(ع) آمده است که شخصی طی نامه‌ای به امام(ع) نوشت: «سخنانی درباره شما و فضایل شما گفته می‌شود... آیات "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ" (العنکبوت، ۴۵) و "وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ" (البقرة، ۴۳) را تأویل کرده و گفته‌اند: مراد از نماز، شخصی است، نه رکوع و سجود، و مراد از زکات نیز شخصی است، نه چند درهم پول و پرداخت آن، این‌ها به همین شیوه، سایر واجبات و مستحبات و در مقابل، گناهان را تأویل می‌کنند. حضرت در پاسخ فرمود: این دین ما نیست، راه خود را از آنان جدا کن» (مجلسی، ۳۱۵/۲۵).

#### ۴. ۲. ترویج فرهنگ اباحی‌گری و لایابالی‌گری

در کتاب‌های ملل و نحل، یکی از ویژگی‌های مشترک فرقه‌های غلات را اندیشه و اعتقاد اباحی‌گری دینی دانسته‌اند. آنان، معرفت امام را جایگزین همه اعمال و احکام شرع می‌دانستند.

شیخ عباس قمی در شرح حال فرقه خطّابیه آورده است که آنان همه محرمات را حلال می‌شمردند و می‌گفتند: کسی که امام را بشناسد، هر چیزی که بر وی حرام بوده، حلال می‌شود. این خبر به امام صادق(ع) رسید؛ اما از امام بیش از این که ابوالخطاب را لعن و نفرین کند و از او و یارانش بیزارى جوید، کاری ساخته نبود. آنگاه آنان را معرفی کرد و به [اهالی] شهرها نوشت که از آنان تبری جویند و آنان را لعن کنند و این موضوع بر امام صادق(ع) سنگین آمد و خطر آن را گوشزد نمود (همو، الکنی و الالتاب، ۶۴/۱).

غلات، در توجیه اباحی‌گری خویش به تأویل ناروای برخی آیات قرآنی پرداخته‌اند. از جمله آیه «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (المجادلة، ۱۳)» که درباره افرادی نازل شده بود که می‌خواستند با پیامبر اکرم (ص) به طور سرّی سخن بگویند که خداوند بر آنان صدقه‌ای را پیش از ملاقات و سخن گفتن با وی را واجب کرد؛ اما احدی جز علی (ع) به این آیه عمل نکرد تا این که پس از مدتی، خداوند این حکم را برداشت. بنابراین، «اذ لم تفعلوا» یعنی «چون صدقه ندادید».

منتها غالیان می‌گفتند: احکام شرع بر کسانی واجب است که امام خود را نشناخته باشند و «فاذا لم تفعلوا» یعنی «عدم معرفت امام». پس مفاد آیه چنین است که چون شما امام و پیامبر را نشناختید، باید نماز و زکات را به پا دارید؛ اما بر ما که امام خود را شناخته‌ایم، این اعمال واجب نیست (اشعری، المقالات و الفرق، ۶۱).

پیشوایان معصوم (ع) در مواردی به تصحیح عقاید انحرافی و تبیین اندیشه‌ها و باورهای صحیح دینی پرداخته‌اند؛ از جمله امام صادق (ع) در نامه‌ای خطاب به ابوخطاب نوشت که شنیده‌ام تو می‌پنداری که زنا، خمر، صلا، صیام و فواحش اشخاصی هستند. چیزی را که می‌گویی، درست نیست. من اصل حقم و فروع حق، طاعت خداوند است و دشمن ما اصل شرّ و فروع و شاخه‌های آن فواحش‌اند. چگونه اطاعت کنند کسی را که نشناسند و چگونه می‌توانند بشناسند، کسی را که از او اطاعت نمی‌کنند (نک: رجال کشی، ۲/۵۷۷-۵۷۸؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۱۴/۲۴۵؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۸/۳۹۴-۳۹۵؛ صفری روشانی، ۲۹۲-۳۰۰).

همچنین، فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق (ع) سؤال شد که افراد خبیث از پدرت روایت می‌کنند که فرموده است: «اذا عرفت فاعمل ما شئت فهم سیحلون بعد ذلک کلّ محرّم؛ چون معرفت پیدا کردی، هر کار می‌خواهی بکن. بعد از آن هر حرامی حلال خواهد بود»؛ طبق این نقل هر حرامی را حلال می‌شمارند. امام (ع) فرمود: ما لهم لعنهم الله - انما قال ابی: اذا عرفت الحق فاعمل ما شئت من خیر یقبل منك؛ چه شده

است اینان را؟ خدا آنان را لعنت کند! همانا پدرم فرمود: اگر حق را شناختی، هر کار خیری انجام بدهی، از تو پذیرفته می‌شود» (شیخ صدوق؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۱).

امام صادق(ع) در حدیثی دیگر ضمن تأکید بر این معنا می‌فرماید: «غالی به سوی ما بر می‌گردد و ما او را نمی‌پذیریم؛ اما وقتی که مقصر به سوی ما بر می‌گردد، او را می‌پذیریم و دلیل آن، این است که غالی، عادت به ترک نماز و زکات و روزه و حج کرده است و نمی‌تواند عادت خود را رها کند و او هرگز به طاعت خداوند عزوجل بر نخواهد گشت؛ اما مقصر وقتی شناخت پیدا کرد، عمل می‌کند و اطاعت می‌نماید» (همان، ۲۶۵، حدیث ۶).

#### ۴. ۳. اتهام تشبیه و تفویض به ائمه(ع) و اصحاب آنان

برخی از رهبران غالبان، صفاتی جسمانی یا صورت مشخصی را به خداوند نسبت داده‌اند. چنین اندیشه‌ای به بیان بن‌سمعان<sup>۱</sup> و مغیره بن سعید نسبت داده شده است (نک: صفری فروشانی، ۹۳-۹۹).

از برخی احادیث شیعه برمی‌آید که غلات، اخبار بسیاری را در اثبات تشبیه با اسناد معتبر می‌ساختند و به ائمه(ع) نسبت می‌دادند و بدین وسیله هم چهره ائمه(ع) را در برابر مسلمانان مشوه می‌ساختند و هم موجب سردرگمی و گمراهی شیعیان و اصحاب ائمه(ع) می‌شدند. برای مثال به این حدیث توجه کنید: حسین بن خالد از یاران امام رضا(ع) به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مردم به ما نسبت می‌دهند که به تشبیه و جبر اعتقاد داریم. علت آن، احادیثی است که در این باب از پدران تو روایت شده است. امام رضا(ع) فرمود: ای پسرخالد! به من بگو ببینم آیا احادیثی که در باب

---

۱. پیروان بیان بن سمعان تمیمی را «بیانیه» نامیده‌اند. وی از معاصران علی بن الحسین(ع) و امام محمد باقر(ع) بوده است؛ از این رو، بر امام سجاد(ع) دروغ بسته و احادیث ساختگی بسیاری به او نسبت داده است (نک: شوشتری، قاموس الرجال، ۲/۲۴۵-۲۴۷؛ عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۳/۴۷، ۵۰-۵۲).

تشبیه و جبر از پدران من روایت شده بیش‌تر است یا احادیثی که در این باب از پیامبر خدا(ص) روایت شده است؟ ابن خالد پاسخ داد: البته احادیث روایت شده از پیامبر(ص) در این باب فراوان‌تر است. امام رضا(ع) فرمود: پس مردم باید بگویند که پیامبر اکرم(ص) اعتقاد به جبر و تشبیه داشت؟ ابن خالد عرض کرد: مردم می‌گویند که پیامبر اکرم(ص) هیچ یک از آن احادیث را نگفته، بلکه به آن حضرت(ص) این احادیث را نسبت داده‌اند. امام رضا(ع) پاسخ داد: پس باید درباره پدران من نیز همین سخن را بگویید؛ یعنی این که این احادیث را به آنان بسته‌اند. آنگاه فرمود: کسی که معتقد به جبر و تشبیه باشد، کافر و مشرک است و ما از او در دنیا و آخرت بیزاریم. ای پسر خالد! بی‌گمان اخبار و روایات منسوب به ما در باب جبر و تشبیه را غلاتی ساختند که عظمت خدا را کوچک کردند. پس کسی که آنان را دوست بدارد، ما را دشمن داشته است (نک: مجلسی، ۲۹۴/۳، حدیث ۱۸؛ صفری فروشانی، ۲۲۰-۲۲۳).

یکی از مهم‌ترین عقاید غالیان که در منابع شیعی نیز با نکوهش و انکار از آن یادشده، عقیده به تفویض است؛ از این رو، گروهی از غالیان را «مفوضه» خوانده‌اند. غالیان معتقد بودند که خداوند، امامان(ع) را به صورتی ویژه آفریده و کار جهان را با همه آنچه در آن هست از جمله خلق و رزق و افعال بندگان را به آنان واگذارده است (شیخ مفید؛ تصحیح الاعتقاد، ۱۳۳-۱۳۴).

شیخ صدوق عقیده به تفویض امر خلق و رزق به امامان را انکار کرده و روایتی از امام صادق(ص) نقل نموده است، مبنی بر این که آن حضرت در پاسخ به کسی که گفته بود، مفوضه می‌گویند: خداوند محمد(ص) و علی(ع) را آفریده و سپس کار را به آنان واگذاشته است و آنان هستند که می‌آفرینند، روزی می‌دهند، زنده می‌کنند و می‌میرانند؛ فرمود: آن دشمن خدا دروغ گفته است. سپس امام(ع) افزود: چون نزد آن مرد [ابن سبا] بازگشتی، این آیه را بر او بخوان که خداوند فرموده است: «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (الرعد، ۱۶)؛ آیا برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و در نتیجه، آفرینش بر آنان مشتبّه شده است؟ بگو خداوند آفریننده هر چیزی است و او یگانه قهار است» (شیخ صدوق؛ الاعتقادات، ۹۷).

#### ۴. ۴. اختلاف قرائات و تحریف قرآن

چنین به نظر می‌رسد که ادعای تحریف یا اسقاط آیات قرآنی مربوط به ائمه اطهار(ع) و در نتیجه عدم حجیت قرآن کنونی نیز جریانی است که به طور عمده از سوی غالیان اظهار شده است تا از رهگذر آن عقاید خود را به اثبات برسانند.

علامه عسکری بر این نظر است که غالیان نقش مؤثری در راهیابی اختلاف قرائات موجود در مکتب خلفا به مکتب اهل بیت(ع) داشته‌اند (همو، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۲۴۶/۳).

در اینجا به عنوان نمونه به چند روایت از روایاتی که موهم تحریف به نقیصه در قرآن کریم است، اشاره می‌شود:

الف. عن ابی عبدالله علیه السلام قال هكذا انزل الله لقد جائکم رسولٌ من انفسنا عزیز علیہ ما عتتنا حریصٌ علینا بالمؤمنین رؤوف رحیم (کلینی، ۴۲۸/۳).  
در این روایت، کلمات «انفسکم»، «عتتم» و «علیکم» را در آیه ۱۲۸ سوره توبه به صورت «ضمائر متکلم مع الغیر» تغییر داده است که در ارتباط با عقاید غلات معنا پیدا می‌کند. اصل آیه چنین است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (التوبة، ۱۲۸).

علامه عسکری درباره این روایت می‌نویسد: «روایت یادشده در تفسیر کشاف (۲۲۳/۲) هم آمده است و بنابراین می‌توان گفت که برخی از غلات، این قرائت را از مکتب خلفا گرفته و سندی برای آن ساخته و به امام صادق(ع) نسبت داده‌اند و آنگاه کلینی این روایت را از سهل بن زیاد غالی در کتاب کافی آورده است» (همو، ۳/).

ب. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نقل می‌کند که موسی بن جعفر(ع) به من مصحفی داد و فرمود: در آن نگاه نکن! من آن را باز کردم و سوره «لم یکن الذین کفروا» را در آن خواندم. در لابه‌لای آن هفتاد تن از قریشیان را با نام و نشان دیدم. آنگاه امام(ع) پیام فرستادند که مصحف را باز بفرستم (کلینی، ۵۲/۸-۵۳).

این حدیث را از برساخته‌های غالیان شمرده‌اند و در جعلی بودن آن، همین بس که امام(ع) مصحف را به کسی بدهد؛ اما به او بگوید در آن نگاه مکن که این کاری بیهوده است. بر فرض که چنین کتابی وجود داشته، باید از میراث ائمه(ع) باشد؛ پس چگونه امام(ع) این میراث مهم را به فردی که خویشتن‌دار نبوده است، می‌سپارد؟ (معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۳۰۳-۳۰۴)

علاوه بر این، حدیث ذیل می‌تواند شاهدی بر دستبرد و تحریف در احادیث ائمه(ع) باشد. عیاشی از علی بن حسن بن فضال از حمران بن اعین روایت کرده که حکم بن عتیبه نقل نموده که وی روایتی از امام سجاد(ع) روایت نموده و در آن از علم علی(ع) در آیه‌ای سؤال شده است. چون از او در مورد این روایت سؤال نمودم، پاسخم را نداد. حمران بن اعین خود به نزد امام باقر رفته و از ایشان دربارهٔ صحت آنچه که از حکم به روایت دیگران شنیده بود، پرسید. حکم گفته بوده است: منزلت علی همچون منزلت جانشین سلیمان و موسی است؛ درحالی که او نبی یا رسول نبوده است. حکم در تأیید مدعای خود، آیه را این گونه تلاوت کرده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ (الحج، ۵۲)» و لا محدث. حمران پس از این نقل می‌گوید: امام باقر(ع) از چنین قرائتی شگفت زده شد (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۱۷۷، رقم ۳۰۵).

ثقة الاسلام کلینی این روایت را به شکل دیگری آورده است. وی از حمران بن اعین نقل کرده که وی به نزد امام باقر(ع) رفته و امام نیز به وی فرموده است: علی فردی محدث بوده است. وی می‌گوید: از نزد حضرت که بیرون آمدم، پیش یاران خود رفتم و به آنان گفتم: سخن شگفتی را می‌خواهم برای شما بیان کنم. آنان از من پرسیدند: این سخن چیست؟ با آنان گفتم که از امام باقر(ع) شنیدم که ایشان گفتند: علی محدث است. آنان از من خواستند، به نزد امام بروم و معنای محدث بودن علی(ع) را جويا شوم. بار دیگر به نزد امام رفتم و به ایشان گفتم: اصحاب از من خواسته‌اند که از شما دربارهٔ معنای محدث بودن علی سؤال کنم. امام پاسخ دادند: ملکی با وی سخن

می‌گوید. به امام گفتم: مگر علی (ع) پیامبر است؟ اما دست خود را تکان داد و گفت: او مانند همراه سلیمان یا مانند همراه موسی یا مانند ذوالقرنین است (کلینی، ۲۷۱/۱).

ج. السیاری عن محمد بن سنان عن ابی خالد القماط عن حمران بن اعین قال: سمعت ابا عبد الله (ع) یقرأ: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ [و آل محمد] عَلَی الْعَالَمِينَ (آل عمران، ۳۳)؛ ثم قال: هكذا و الله نزلت (نوری، فصل الخطاب، ۲۴۲؛ عیاشی، ۱۶۸/۱، رقم ۳۰).

حمران بن اعین می‌گوید: شنیدم امام صادق (ع)، آیه «ان الله اصطفى آدم...» را با اضافه کردن «و آل محمد» تلاوت می‌کرد؛ سپس فرمود: به خدا سوگند! آیه چنین نازل شده است. در سند این روایت علاوه بر احمد بن محمد سیاری که غالی و ضعیف شناخته شده است، محمد بن سنان نیز قرار دارد که بسیاری او را ضعیف شمرده‌اند. از جمله نجاشی درباره وی می‌نویسد: «وی بسیار ضعیف است و بر او نمی‌توان اعتماد کرد و آنچه را به تنهایی روایت کند، بدان توجه نمی‌شود» (نجاشی، ۳۲۸، رقم ۸۸۸؛ خوئی، البیان، ۲۳۲).

د. احمد بن محمد السیاری، عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم، قال: قال ابو عبد الله (ع): القرآن الذی جاء به جبرئیل (ع) محمداً (ص) عشرة الف آية (نوری، ۲۱۲؛ کلینی، ۶۳۴/۲، فيه: سبعة عشر الف آية).

سیاری راوی نخست این حدیث همان‌گونه که گذشت بسیار ضعیف شمرده شده و علی بن الحکم نیز مشترک بین چند نفر است که اکثر آنان مجهول‌اند (نک: خوئی، معجم رجال الحدیث، ۳۸۱/۱۱-۳۹۵). به رغم این که برخی از محققان این روایت را ساختگی خوانده (نک: صالحی نجف آبادی، حدیثهای خیالی در مجمع البیان، ۸۶-۸۷) یا برخی به گونه‌ای توجیه کرده‌اند (نک: قربانی، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب آن، ۲۹۶)، مجلسی در ذیل این حدیث می‌نویسد: «اشکار است که این خبر و بسیاری از اخبار صحیح در کم شدن از قرآن و دگرگونی آن صراحت دارد و از نظر من این اخبار، متواتر معنوی است و اساساً دور انداختن همه آنها، موجب بی‌اعتمادی به همه اخبار می‌شود (نک: مجلسی، مرآة العقول، ۵۲۵/۱۲).

## نتایج

- برآیند نهایی تتبع و تحقیق درباره نقش غلات در روایات تفسیری به این قرار است:
۱. بی شک یکی از مهم‌ترین آفت‌ها و آسیب‌های موجود در روایات تفسیری، غلو و وجود راویان غالی یا متهم به عقاید غلوآمیز در سلسله اسانید آنهاست. از این رو، شناسایی آن و نیز میزان تأثیر و نقش آنان در حدیث سازی و ترویج اندیشه‌ها و عقاید غالیانه در مجموعه روایات به جامانده از معصومان (ع) ضروری می‌نماید.
  ۲. برخی از کسانی که از سوی رجال‌شناسان یا فرقه‌شناسان فریقین، غالی و یا متهم به غلو شناخته شده‌اند؛ لکن هیچ‌گونه عقیده غلوآمیزی که موجب عدم وثاقت آنان و بی‌اعتباری روایات آنان شود، در مورد آنان گزارش نشده‌است. این احتمال تقویت می‌شود که برخی این اتهامات از سوی مخالفان نسبت به اصحاب خاص ائمه (ع) صورت گرفته باشد.
  ۳. با توجه به این که نام شماری از سران غلات به هیچ روی در سلسله اسانید روایات تفسیری دیده نشده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که روایات ساختگی آنان یا از طریق دس در کتب اصحاب ائمه (ع) پدید آمده یا از سوی راویان پیرو مکتب اعتقادی آنان ساخته و پرداخته شده‌است.
  ۴. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های غالیان را برای ترویج افکار و عقاید انحرافی می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود: الف. جعل حدیث به ویژه به شکل پنهانی و دس در کتاب‌های اصحاب ائمه (ع)؛ ب. تأویل‌ها و تطبیق‌های باطل برخی آیات قرآنی بر ائمه اطهار (ع) و بعضی اصحاب به بهانه یادکرد مناقب یا مثالب آنان؛ ج. ترویج فرهنگ اباحی‌گری و تلاش برای گریز از تکالیف و احکام عبادی و شرعی؛ د. اتهام عقیده تشبیه و تفویض به ائمه اطهار (ع) و اصحاب آنان؛ هـ. ادعای تحریف و اسقاط بخشی از آیات قرآنی مرتبط با اهل بیت (ع).

کتاب‌شناسی

قرآن کریم



ابن فارس، احمد؛ معجم مقائیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق  
اسفندیاری، اسکندر؛ پژوهشی درباره طوایف غلاة تا پایان غیبت صغرا و موضع ائمه در این باره،  
تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش

اشعری، سعد بن عبدالله؛ المقالات و الفرق، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش  
بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق  
حلّی، حسن بن یوسف؛ خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، با تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسه  
النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق

خوئی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، منشورات انوار الهدی، بی جا، ۱۴۰۱ق  
همو؛ معجم رجال الحدیث، بیروت، منشورات مدینة العلم (افست قم)، ۱۴۰۳ق  
دیاری بیدگلی، محمد تقی؛ «جریان شناسی غلو و غالبان در رجال نجاشی»، تهران، دانشکده  
الهیات و معارف اسلامی، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۱) علوم قرآن، بهار و تابستان ۱۳۸۴ش

ذهبی، شمس الدین؛ میزان الاعتدال فی تقدالرجال، قاهره، مطبعة الجلی، ۱۳۸۳ق  
راغب اصفهانی، حسین بن احمد؛ المفردات فی غریب القرآن، قم، دفتر نشر کتاب، بی تا  
سبحانی، جعفر؛ بحوث فی الملل و النحل، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۰۸ق  
همو؛ کلیات فی علم الرجال، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۱ق  
شاکر، محمد کاظم؛ روشهای تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش  
شوشتری، ملا محمد تقی؛ قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق  
همو؛ الاخبارالدخيلة، تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ق

شهرستانی، عبدالکریم؛ الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفة، بی تا  
صالحی نجف آبادی، نعمت الله؛ حدیثهای خیالی در مجمع البیان، تهران، کویر، ۱۳۸۲ش  
صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی؛ معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش  
همو؛ عیون اخبار الرضا(ع)، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۹۸۴م

صفری فروشانی، نعمت الله؛ غالبان کاوشی در جریانها و برایندها، مشهد، آستان قدس رضوی،  
۱۳۸۷ش

طباطبایی، سید محمد حسین؛ میزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ق

طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، مقدمه و تصحیح و تعلیق  
حسن مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش

عسکری، سید مرتضی؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین ج ۳، تهران، دانشکده اصول دین،  
۱۳۷۸ش

عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، مؤسسه بعثت، تهران، ۱۴۲۱ق

غفاری، علی اکبر؛ تلخیص مقباس الهدایة، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۹ش

قربانی، زین العابدین؛ علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، قم، انصاریان، ۱۳۷۰ش  
قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، تصحیح سید طیب موسوی جزایری، منشورات مکتبه الهدی،  
نجف، ۱۳۸۷ق

قمی، شیخ عباس؛ الکنی و الالتفاب، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق

کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، با تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش  
مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق  
همو؛ مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش

مشکور، محمد جواد؛ فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸ش

همو؛ تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم هجری، تهران، اشراق، ۱۳۶۳ش

معارف، مجید؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴ش  
معروف حسنی، هاشم؛ دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸م  
مفید، محمد بن نعمان؛ تصحیح الاعتقاد، بی جا، بی نا، بی تا

نجاشی، احمد بن عباس؛ رجال النجاشی، با تحقیق سید موسی زنجانی شبیری، قم، دفتر انتشارات  
اسلامی، ۱۴۰۷ق

نویختی، حسن بن موسی؛ فرق الشیعه، با تصحیح و تعلیق سید محمد صادق آل بحر العلوم، النجف،

المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م

نوری، میرزا حسین؛ فصل الخطاب، چاپ سنگی (موجود در کتابخانه تخصصی مرکز فرهنگ و  
معارف قرآن کریم)